

## بسم الله الرحمن الرحيم

شنبه ۹۷/۷/۷ (جلسه ۳۵۷)

کلام در این امر رابع که ثمره بحث امر به شی مقتضی نهی از ضد هست چیه؟

مرحوم آخوند می فرماید ثمره در این ظاهر می شود که اگر ما بگیم امر به شی مقتضی نهی از ضد است این ضد عبادی باطل میشود چون این ضد عبادی مثلا اگر شخصی وارد مسجد شد دید مسجد نجس است وجوب ازاله فوری است ، ازاله نکرده و نماز خواند این نماز میشود منهی عنه. وقتی شد منهی عنه، نهی در عبادت هم که مقتضی فساد است لذا این عبادت می شود باطل و فاسد.

اما اگر قائل شدیم که امر به شی مقتضی نهی از ضد نیست ازاله اگر امر داشت، صلات منهی عنه نیست خب اینجا ضد عبادی صحیح می شود.

این ثمره را آخوند ذکر کرده.

توضیح مقام در ضمن نقاطی تمام می شود:

نقطه اول این است که دو ثمره برای این بحث ذکر شده :

ثمره اول این است که یک واجب موسع عبادی با یک واجب مضیق تزامم دارد. مثلا شخصی وارد مسجد شده، ساعت سه بعد از ظهر ، نماز نخوانده، مسجد نجس شده، ازاله ش نیم ساعت طول میکشه، تطهیرش نیم ساعت طول می کشه، نیم ساعت تطهیرش طول میکشه بعد نمازش را میخواند. حالا اگر ازاله نکرد و همان فرد مزاحم با ازاله را آورد، این صلات صحیح است یا نه؟

ثمره دوم این است که دو واجب مضیق با هم تزامم می کنند مثل اینکه شخصی وارد مسجد شد هم زلزله آمد هم مسجد نجس است، زلزله هم صلات آیات فوری است، ازاله نجاست هم نجس است، هر دو فوری اند، ولی احدهما اهم است، مثلا ازاله نجاست اهم است. اگر این ازاله نکرد و واجب مضیق مهم را آورد، آیا این واجب مضیق مهم صحیح است یا نه؟

باز هم همین طور است ، فرمودند اگر قائل به اقتضا بشویم این عبادت باطل است اگر قائل به اقتضا نشویم این عبادت صحیح است.

این دو تا ثمره.

نقطه ثانیه در مقام این است که بر ثمره اولاً دو اعتراضی اساسی شده و لو در ضمن اعتراضی هفت هشت تا آن قلت و قلت و اعتراض و.. هست.

یک اعتراض اساسی از شیخ بهایی است . ایشان فرموده ما چه قائل بشویم امر به شی مقتضی نهی از ضد هست چه قائل شویم امر به شی مقتضی نهی از ضد نیست هر کدام را قائل شویم این عبادت ضد فاسد است.

چون ضد، عبادت وقتی صحیح است که امر داشته باشد ، با ملاک صحیح نمی شود و این عبادت قطعاً امر ندارد اگر الان شخصی وارد مسجد شد که مسجد نجس است نماز خواند خب درست است که این نماز منهی عنها نیست ولی این نماز قطعاً امر ندارد، چون اگر امر داشته باشد که می شود امر به ضدین، امر به ضدین که محال است. این صلات وقتی امر ندارد می شود باطل.

شما می گوی نهی ندارد؟ نهی نداشته باشد، صحت عبادت منوط به امر است، وقتی امر نداشته باشد این عبادت می شود باطل. فرقی نیست که قائل بشویم که امر به شی مقتضی نهی از ضد است یا قائل نشویم.

این اشکال را شیخ بهایی گرفته.

از این اشکال محقق ثانی و جماعتی که تبعیت کردند از محقق کرکی مثل میرزا حبیب الله رشتی جواب دادند که و لو ما قائل بشویم که عبادت صحتش منوط به امر است، امر نداشته باشد، عبادت فاسد است، مع ذلک این واجب موسعی که عبادی است و بعضی از افرادش مزاحمت دارد با یک واجب مضیق فوری مثل ازاله نجاست اگر همان صلاتی که در زمان ازاله هست این ازاله را ترک کرده و آن صلات را می آورد، همان صلات را می تواند به قصد امر بیاره، آقای محقق ثانی! این چه حرفی است که می زنید آن صلات را چگونه میشود به قصد امر آورد؟ او که امر ندارد؟

توضیح مطلب به فرمایش محقق خوئی این است که تاره ما قائل می شویم اوامر تعلق به افراد می گیرد، هر فردی از صلات مامور به است اینجا بله، این فرد مزاحم امر ندارد، چون می شود طلب

الضدین

اما یک وقت قائل می شویم که امر تعلق می گیرد به طبیعت ، خصوصیات شخصی دخیل در مأموریه نیست ، وجود طبیعت بدون هیچ گونه قید و شرط و مشخصه فرد مأموریه است، خب شارع طبق این مسلک کما هو الحق که انشا اله بعد از این بحث خواهد آمد، این است که امر تعلق گرفته به طبیعی صلات، خب طبیعی صلات یک فردش هم این صلات ساعت سه بعد از ظهر است که این صلات ساعت سه بعد از ظهر هیچ فرقی با سایر افراد صلات ندارد فقط این مزاحم دارد و گرنه لولا المزاحم هیچ فرقی ندارد، خب این صلات ساعت سه را به داعی امر به طبیعت می آورد چطوری که اگر ازاله می کرد صلات ساعت پنج بعد از ظهر را به داعی امر به طبیعت می آورد، الان هم صلات ساعت سه را به داعی امر به طبیعت می آورد.

ان قلت: امر تعلق گرفته به طبیعت مقدوره. درست است که امر تعلق گرفته به طبیعت ولی به هر طبیعتی که نیست ، طبیعت مقدوره.

خب صلات ساعت سه بعد از ظهر که مزاحم با ازاله هست این که مصداق طبیعت مقدوره نیست بله، این مصداق ذات طبیعت هست ولی مصداق طبیعت مقدوره نیست، مأموریه طبیعت مقدوره است ، این فرد مصداق طبیعت مقدوره نیست.

قلت: میگویم یک کلمه اینجا مخفی شده، اون کلمه اگر واضح بشود، این مستشکل حرفش را پس می گیرد، و آن کلمه این است که امر تعلق گرفته به طبیعتی که مقدور باشد یا به طبیعت به قید مقدوره، کدام یک است؟

اگر امر تعلق گرفته باشد به طبیعت مقدوره به قید مقدوره ، این صلات ساعت سه مقدور نیست ، چون وقتی این مزاحم است وقتی عقل می گوید آن فرد را بیار این فرد را نیار، تو عاجزی از این فرد شرعا، چون موجب عقاب می شود، اما اگر گفتیم نه؛ امر تعلق میگیرد به طبیعت منتها در جایی که عبد قادر باشد، خب در جایی که عبد قادر باشد، اگر کسی بین الحدین از ساعت دوازده تا ساعت شش بر یک صلات قدرت دارد، خب این قادر است، عاجز نیست لذا رأس ساعت یک امر دارد.

اگر الان اذان گفتند شما بیابان هستی تا بررسی به جایی که دسترسی به آب پیدا کنی ممکنه دو سه ساعت طول بکشه امر به صلات را شما کی داری؟ سه ساعت دیگه که شما آب پیدا کردی؟ نه. همان اول ظهر. چون اول ظهر قادر است بر اتیان صلات بین الحدین. اگر یک کسی امروز به شما بگه قدرت داری فردا به من پول بدی؟ میگی آره. میگه الان قدرت داری؟ میگه بله. میگه ببخشید این

مبلغ پول که تو بانک است در خانه که نیست؟ می‌گه درست است. امر وز که جمعه است چه جور قدرت داری؟ می‌گه تو پول امروز را که نمی‌خوای پول فردا را می‌خوای. من الان قدرت دارم بر پول فردا. کسی که در بیابان است راس ساعت دوازده همان ساعت دوازده قدرت دارد بر صلات بین الحدین ، خب صلات بین الحدین را می‌آورد می‌شود ماموریه ، این فرد مصداق طبیعت است چون طبیعت قید ندارد، امر رفته روی ذات صلات. ولی عبد باید قادر باشد که قادر هم هست چه اشکال دارد؟

این توضیحی است که محقق خوئی برای فرمایش محقق کرکی و میرزا حبیب الله رشتی بیان فرموده.

به این کلام محقق و میرزا حبیب اله ، محقق نایینی اشکال کرده که اینی که شما بگی اگر بعضی از افراد صلات عبادی مزاحم باشد با یک واجب آخر ، می‌شود آن بعض افراد را به قصد امر آورد این حرف بر یک مبنا درست و بر یک مبنا غلط است چون این که تکالیف مشروط به قدرت است دو مبنا است:

یک مبنا این است که عقل کاشف است می‌گه تکلیف مشروط به قدرت است نه این که عقل قید می‌زند ، هیچ حاکمی معنا ندارد که حاکمی حکم دیگر را قید بزند. اینی که می‌گن عقل مقید است مسامحه است ، عقل که مقید نیست، چون شارع حکم را از اول یا مطلق جعل کرده یا مقید جعل کرده، اگر مقید جعل کرده که عقل تقیید چه را بزند؟؟ اگر مطلق جعل کرده حاکم دیگه نمیتواند حکم حاکم دیگر را قید بزند که.

شارع در مقام ثبوت حکم را مقید جعل کرده در مقام اثبات مطلق است ، عقل مقام ثبوت را کشف می‌کند چون می‌گه تکلیف به داعی بعث و زجر است مولا که می‌فرماید صلّ، اگر یک شخصی نماز شب نمی‌خواند نشسته فیلم نگاه می‌کند تا ده دقیقه به آفتاب، زود میره نماز می‌خواند، می‌گه تا حالا چکار میکردی؟ می‌گه نماز شب مستحب بود ولی نماز یومیه واجب است و اگر نخوانم جهنم پشتش هست، این را می‌گن امر مولا داعی شد، یعنی اگر مولا امر و واجب نمی‌کرد عبد نمی‌آورد، ولی مولا واجب می‌کنه این باعث می‌شود که عبد بیاره. وقتی تکلیف به داعی بعث و زجر است ، شخص عاجز که نمی‌تواند انجام دهد، لذا تکلیف به عاجز عقلا قبیح است، پس چون تکلیف به عاجز قبیح است عقل کشف می‌کند که این تکلیف در مقام ثبوت مشروط به قدرت است .

این یک مسلک است. بنا بر این مسلک کلام محقق ثانی و میرزا حبیب اله شسته و رفته است و هیچ گیری ندارد .

ولی یک وقت ما میگویم خود امر اقتضا می کند که تعلق بگیری به حصه مقدوره چون امر به داعی بعث و تحریک است . خب تحریک برای عاجز که محال است ، برای غیر مقدور که محال است.

پس خودتکلیف از اول انصراف دارد، مقام اثبات ضیق است، تکلیف از اول انصراف دارد به صلات مقدوره، و این مسلک مختار میرزای نایینی است که ایشان می فرماید مقام اثبات از اول ضیق است، مقام اثبات منصرف است به حصه مقدوره، خب بنا بر این مسلک کما هو الحق، بنا بر قول محقق نایینی ، خب این مامور به شد صلات مقدوره، خب جناب محقق ثانی! صلات ساعت سه، مصداق صلات هست ولی مصداق صلات مقدوره نیست مثل کسی که بدون وضو نماز بخواند میگو بدون وضو؟ میگو بله، به داعی امر. یعنی چه؟ میگو مگر صلات بدون وضو مصداق صلات نیست؟ میگو چرا. ولی امر رفته روی صلات با وضو، صلات بدون وضو مصداق صلات است نه مصداق صلات با وضو. این فرد مزاحم مصداق صلات هست ولی مصداق صلات مقدوره نیست لذا نمی شود به داعی امر آورد.

پس حرفی که شما محقق ثانی زدید بنا بر اینکه اشتراط قدرت به اقتضای نفس تکلیف است نه به حکم عقل است نا تمام است.

بله؛ اگر کسی قائل شد به حکم عقل است این فرمایش شما تمام است .

این اشکالی است که محقق نایینی به محقق ثانی کرده.

محقق خوئی به این فرمایش محقق نایینی سه اشکال کرده:

اشکال اول اینکه تفصیل شما روی مسلک شما غلط است چه قائل بشویم اشتراط قدرت به اقتضای نفس خطاب است چه قائل شویم به حکم عقل از باب قبح تکلیف عاجز است، علی کلا التقدیرین کلام شما درست نیست چون بنا بر اینکه اشتراط قدرت به حکم عقل باشد از باب قبح تکلیف عاجز، درست است که قدرت بر احد الافراد قدرت بر ذات طبیعت است و قدرت بر صرف وجود است این حرفی نیست، اما در صورتی کسی که در بیابان است ولی آب ندارد دو ساعت دیگر به آب می رسد، کسی می تواند بگه اول وقت این مکلف امر به صلات با وضو دارد که واجب معلق را محال نداند اما اگر کسی واجب معلق را محال دانست جناب محقق نایینی! این نمی تواند

بگویند کسی که اول وقت در بیابان است، آب ندارد، وقت داخل شد امر به صلات با وضو دارد، چون این میشود واجب معلق، واجب معلق چیه؟

واجبی که وجوب الان است، واجب فردا است، دوساعت یا سه ساعت دیگر است مثلاً خب الان که واجب است، وجوب آمده، سر ظهر، این شخص که در بیابان است، الان که نماز الان واجب نیست، نماز این فرد که واجب نیست، نماز کی واجب است؟ سه ساعت دیگر. خب این می شود واجب معلق. شما که واجب معلق را محال می دانید. خب شما وقتی واجب معلق را محال می دانید چطور در مقام تفصیل می دهی؟

محقق نایینی! ما قبول کردیم اشتراط قدرت به حکم عقل است، خب ساعت سه که این شخص وارد مسجد می شود، مسجد نجس است، شما می گوی ساعت سه وجوب هست خب واجبش کی هست؟ کی و گفته بیار؟ ساعت سه وجوب هست ولی واجبش صلات یک ساعت دیگره چهل دقیقه دیگر است.

ش....

ا.. نه این الان چهل دقیقه دیگر می تواند بیاره

ش. تبدیل شده به واجب معلق؟ از همان اول که خدا برایش واجب معلق جعل نکرده بود.

ا. لمّ واجب معلق که انفکاک بعث از انبعاث است اینجا هست لازم نیست اصطلاحاً...

ش... باز این اشکال هست الان مولا بعث می کند دو ساعت دیگره انبعاث هست چون میتواند بذاره برا دو ساعت بعد

ا. امکان انبعاث مهم است نه انبعاث خارجی، و گرنه انبعاث خارجی که ممکنه عاصی باشد، در همه واجبات موسع نیست چون الان می تواند نماز بخواند.

ش. اگر بعث از انبعاث جدا نمی شود که ...

ا. نه امکان انبعاث چون امر به داعی ...

ش. غیر از این است که اینها متضایفین اند؟

۱. تکلیف که به داعی بعث نیست به داعی امکان بعث است ، امکان بعث با امکان انبعاث متضایفین اند، درست است ، هر جا امکان بعث هست باید امکان انبعاث هم باشد ، این شخصی که خودش به تاخیر می اندازد امکان بعث هست ، امکان انبعاث هم هست ولی اینجا امکان انبعاث نیست.

خب این اشکال را محقق خوئی کرده که چون شما منکر واجب معلق در مقام اینجا نمی توانی این تفصیل را بدهی.

اقای صدر به محقق خوئی اشکال کرده و فرموده اشکال شما به آقای نایینی وارد نیست.

ایشان می فرماید کسانی که منکر واجب معلق اند یکی از دو منشأ است :

تاره منکر واجب معلق اند، چون می گن واجب معلق مستلزم تفکیک بعث از انبعاث است، امکان بعث از امکان انبعاث است.

این یک عده، مثل محقق نهاوندی،

یک عده نه؛ میگن واجب معلق محال است چون واجب معلق بر میگردد به واجب مشروط به شرط متاخر. الان شارع وقتی که میخواد حج در موسم را واجب کند خب این ممکنه در موسم بمیرد از کجا می تواند واجب کند حج در موسم را ؟ پس قطعاً باید این وجوب مشروط باشد به مجیء موسم که موسم بیاد.

محقق نایینی که واجب معلق را محال می داند نه به خاطر این است که انفکاک بعث از انبعاث محال است و بعث تشریعی هم مثل بعث تکوینی است نه، ایشان چون شرط متاخر را محال میدانند، لذا واجب معلق را محال می داند چون واجب معلق یکی از صغریات واجب مشروط به شرط متاخر است.

خب آقای صدر اینکه اشکال نشد به آقای خوئی!؟ می فرماید بله. یک امر دیگه هم ضمیمه می کنیم:

محقق نایینی می فرماید اگر یک تکلیفی شارع بکند که آن تکلیف ظاهرش مشروط به شرط متاخر است، مثل صوم در زن حائض، این صوم که بر زن واجب است مشروط به این است که تا غروب آفتاب حیض نبیند ، اگر یک واجبی در شریعت آمد، یک خطابی آمد که ظاهرش واجب مشروط به

شرط متاخر است، خب حالا یا نصّ است یا اطلاق دارد، خب آقای نایینی که نمی فرماید ما این خطاب را کنار می گذاریم چون شرط متاخر محال است می فرماید ما به این ظاهر اخذ می کنیم، خب به این ظاهر اخذ می کنی شرط متاخر محال است؟ اونو چکار میکنی؟ می فرماید ما به ظاهر اخذ می کنیم، کشف می کنیم که شرط مقارن است چون عنوان تعقب شرط است. اگر بگن زنی که متعقب است به حیض، الان متعقب است به حیض، یا الان متعقب است به عدم حیض، اگر به نفس حیض مشروط باشد او شرط متاخر است، ولی به عنوان تعقب این شرط مقارن است، خب ما به صاحب خطاب اخذ می کنیم، میگی شرط متاخر که محال است؟ میگه باشد، حالا شرط متاخر... ما قطعاً نمی دانیم در مقام ثبوت به شرط متاخر است، شاید در مقام ثبوت شارع شرط مقارن را اخذ کرده باشد اون شرط مقارن عنوان تعقب است.

خب حالا آقای خوئی! میایم سر مقام. امر به صلوات آیا اطلاق دارد یا ندارد در مقام اثبات؟ چه صلوات مزاحم چه صلوات غیر مزاحم، هر دو را می گیرد یا نمی گیرد؟

اگر بگی نمی گیرد که شما خودت در کلام محقق ثانی توضیح دادی که میگیرد، خب امر دوم، آقای صدر سر بلند می کند.

امر دوم محقق صدر این بود که اگر یک خطابی داشته باشیم که ظاهر آن خطاب شرط متاخر باشد ما به ظهور خطاب اخذ می کنیم شرط را هم بر می گردانیم به عنوان تعقب، که شرط مقارن باشد، امر اول آقای صدر هم ضمیمه می کنیم.

خب محقق نایینی که منکر واجب معلق شد برای چه منکر شد؟ به خاطر شرط متاخر. خب اینجا که شرط متاخر نیست بلکه مقارن است.

لذا کلام محقق نایینی درست است تفصیلهش روی مسلک خودش درست است، اشکال بر مبنای خودش وارد نیست.

این طور محقق صدر به محقق خوئی اشکال کرده.

ش. پس چرا اصلاً واجب معلق را محال می داند؟

ا. عقلاً محال است دیگه

ش. نه؛ ما میگیریم همیشه بر میگردد به شرط مقارن.



ا. اگر برگشت به شرط مقارن، دیگه واجب معلق نیست.

ش. نه ، وجوب الان میاد به شرط مقارنت .

ا. واجب هم الان است.

ش. نه؛ واجب که در آینده است.

ا. حج متعقب به موسم. عنوان تعقب الان است.

ش. باشه. معلق بودن به این است که زمان انجام دادن واجب....

ا. زمان واجب، نه زمان انجام دادن.

ش. واجب معنای همین است.

ا. نه؛ تعقب الان است. او دیگه واجب معلق نیست.

ش. او قید این است که برای وجوب است

ا. نه؛ قید وجوب نیست. حج متعقب به موسم را یعنی آن طوافی که این متعقب باشد به این روز مثلا

نهم عرفه اون موقوف را شارع واجب کرده.

ش. واجب معلق چرا بر گشتش به شرط متاخره؟ چون ممکنه زمانش نیاد و بمیره.

ا. او که مفاد ندارد و اگه این طوری باشد در تعقب هم ممکنه او بمیرد.

ش . اون را ما کشف می کنیم.

ا. احسنت اون هم اگر مرد ما کشف می کنیم. کشف می کنیم این قدرت نداشته.

و للكلام تتمة ان شاء الله فردا.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.